

جایگاه امام معصوم علیه السلام در بُعد فهم دینی بعد از نبی خاتم

سید محمد عفتی^۱

مرتضی وحیدی^۲

چکیده

با توجه به اینکه نیاز بشر به راهنمایی دین، امری دائمی است، خاتمیت و اتمام نزول وحی، در ظاهر با این نیاز ناسازگار است؛ لذا چرایی ختم نبوت، یکی از مسائل مورد بحث در حوزه کلام جدید بوده و متکلمان در این باره پاسخ‌هایی داده‌اند. عده ای ملاک خاتمیت را بلوغ عقلی بشریت دانسته‌اند و به وسیله این نظریه در پی نفی امامت و حجیت امام در بُعد فهم دینی هستند که لازمه آن اولاً نفی اصل دیانت و حجیت نبی خاتم علیه السلام و ثانیاً نفی جایگاه امام معصوم علیه السلام پس از نبی خاتم علیه السلام در بُعد فهم دینی است.

نگارنده در این مقاله، پس از اثبات جایگاه امام بعد از نبی خاتم علیه السلام به وسیله ادله عقلی و نقلی و تبیین شوون امام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قبیل مرجعیت علمی، تبیین وحی، حفظ دین و ... ادعای ناسازگاری خاتمیت و امامت را فرضیه‌ای بی دلیل بیان کرده است؛ در نتیجه بیان می‌دارد پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشریت با توجه به نیاز دائمی به راهنمایی دین و محدودیت عقل بشری، به حال خویش رها نشده است و همواره باید انسان‌های کاملی (ائم معصومین علیهم السلام) باشند تا عقول انسان‌ها را در مسیر فهم صحیح دین هدایت کنند.

کلیدواژه‌ها: امامت، خاتمیت، اکمال دین، بلوغ عقل، فهم دین.

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی کلام اسلامی.

۲. استاد مشاور، فارغ التحصیل رشته تخصصی کلام اسلامی.

مقدمه

با نظر به اینکه ختم نبوت و اتمام دین، یعنی تمام آنچه مردم برای هدایت و رسیدن به سعادت نیاز دارند، در قالب قرآن نازل شده است؛ اولین سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است که با توجه به ادعای بلوغ عقلی امت اسلام برای اجتهاد و فهم قرآن، آیا نیاز به افرادی که با غیب ارتباط دارند و دارای ویژگی عصمت هستند، وجود دارد؟

اقبال لاهوری از پیشگامانی است که با ارائه دیدگاه بلوغ عقلی در ختم نبوت، در پی نفی چنین نیازی است. روشنفکران شیعی مذهب نیز با تبعیت از اقبال، در پی نفی جایگاه امامت معصوم بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هستند. از این رو با توجه به اینکه امامت یکی از اساسی‌ترین ارکان مذهب تشیع است و تبیین نادرست از فلسفه ختم نبوت منجر به انکار یا به حاشیه‌کشاندن این اصل مسلم می‌شود؛ در نتیجه، تبیین صحیح از نقش امام معصوم در بعد فهم دینی پس از نبی خاتم صلی الله علیه و آله ضروری به نظر می‌رسد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. معنای لغوی «خاتمیت»

«خاتمیت» در معنای لغوی، مصدر جعلی از «خاتم» و از ریشه «خ ت م» به معنای «پایان» است. معروف‌ترین معنایی که لغت‌شناسان برای کلمه «خاتم» بیان کرده‌اند، «معنای ختم و پایان یافتن چیزی» است. در این معنا تفاوتی میان «خاتم» (به کسر تاء) و «خاتم» (به فتح تاء) نیست. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۲۴۵) برخی معتقدند که «خاتم» (به کسر تاء) به همان معنای «آخر» و «خاتم» (به فتح تاء) به معنای «زینت انگشتی» است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۵۴)

۲-۱. معنای اصطلاحی «خاتمیت»

«خاتمیت» در اصطلاح، به این معنا است که پیامبر اسلام ﷺ، آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۳۲۵)

از خاتم بودن حضرت محمد ﷺ، این نتیجه به دست می‌آید که دین او، آخرین دین الهی است. (مصباح، ۱۳۷۶: ۱۷۷)

قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره احزاب، صریحاً تعبیر «خاتم النبیین» را برای حضرت محمد ﷺ به کار برده است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» که به دلالت مطابقی بر خاتمیت دلالت دارد.

حدیث منزلت که از احادیث متواتر است، نیز به خاتم النبیین بودن پیغمبر اسلام اشاره کرده است. پیامبر ﷺ در این حدیث، نسبت خود را با حضرت علی ؑ همانند نسبت هارون به موسی دانسته است؛ با این تفاوت که هارون، پیامبر بود؛ ولی حضرت علی ؑ پیامبر نیست؛ زیرا پس از پیغمبر اکرم ﷺ پیامبری برگزیده نخواهد شد. (أَنْتَ مِئِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا إِنَّهُ لَأَنْبِي بَعْدِي). (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۳)

ابن بابویه در ذیل این حدیث بیان می‌دارد که ما و مخالفان، بر حدیث منزلت اجماع داریم و این حدیث، دلالت می‌کند بر اینکه در هر حال، منزلت علی ؑ نسبت به پیامبر ﷺ، همانند منزلت هارون به موسی در تمام حالاتش است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۷۵)

تبیین فیلسوفان در مورد خاتمیت این است که انسان، برترین موجودات؛ پیامبران، برترین انسان‌ها؛ رسولان، برترین پیامبران؛ انبیای اولوالعزم، برترین رسولان و برترین

انبیای اولوالعزم کسی است که شریعتش عمومی و کامل باشد و چنین کسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که سید فرزندان آدم و در نتیجه خاتم النبیین است. (سهروردی، ۱۳۷۳: ۳ / ۴۵۶)

۱-۳. خاتم پیامبران یا زینت آنان

بهایان معتقدند که قرآن کریم، تنها بیان کرده که «خاتم» در آیه ۴۰ سوره احزاب به معنای انگشتر است و مقصود از آن هم، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله، زینت پیامبران است نه آخرین آنان (روشنی، روحی، ۱۳۳۰: ۲۸-۲۵) و یا اینکه معتقدند آیه مذکور بر ختم نبوت دلالت دارد، نه ختم رسالت. (روشنی، روحی، ۱۳۳۰: ۳۳)

در پاسخ به این شبهه باید گفت «خاتم» به معنای «وسیله ختم کردن» است و اطلاق لفظ «خاتم» بر انگشتر هم از این جهت است که به وسیله آن نامه و مانند آن را ختم و مهر می‌کردند. همچنین بهائیان در اعتقادشان قائل به تفکیک بین نبی و رسول شده‌اند؛ در حالی که تفکیک بین آنها صحیح نیست؛ زیرا نبی و رسول ملازم یکدیگرند و انفکاک‌پذیر نیستند و نبی اعم از رسول است؛ بنابراین، دلیل فرقه بهائیت، ادعای آنان را ثابت نمی‌کند و با ختم نبوت، رسالت نیز پایان یافته است.

۱-۴. معنای لغوی «امامت»

معنای لغوی واژه «امامت» آن است که دیگری مورد تبعیت و پیروی قرار گیرد، یعنی رئیس باشد و امام کسی است که مورد تبعیت قرار بگیرد.^۱

راغب اصفهانی می‌گوید:

«امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به

۱. واژه امام ۱۲ بار در قرآن به صورت جمع و مفرد به کار رفته است. در این استعمالات، «امامت» به همان معنای لغوی به کار رفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۱ / ۴۳۷)

گفتار و کردارش اقتدا شود یا کتابی باشد یا شیء دیگری، چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰)

«از آن جهت که در مفهوم امامت، تبعیت و اقتدا نهفته است، به کسی که نماز جماعت برگزار می‌کند، امام گویند؛ زیرا مردم در قیام و رکوع و سجده و تشهد به وی اقتدا کرده، از او تبعیت می‌کنند؛ بنابراین او مورد تبعیت است.» (الحمصی رازی، ۱۴۱۲ق: ۲ / ۲۳۵)

۵-۱. معنای اصطلاحی «امام»

عده ای از متکلمان امامیه، «امامت» را «ریاست دینی و دنیایی» تعریف کرده‌اند.

شیخ مفید رحمته الله علیه در تعریف «امام» می‌گوید: «امام کسی است که در امور دینی و دنیایی مردم به جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله، ریاستی فراگیر دارد.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۳۹)

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله علیه در معنای «امام» می‌گوید: «امام کسی است که ریاست فراگیر امور دینی و دنیایی را اصالتاً، نه به نیابت از دیگری در این دنیا بر عهده دارد.» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۶)

۲. ارکان «خاتمیت»

۱-۲. اکمال دین

هر فعلی اگر بخواهد به مرحله نهایی برسد، به طوری که اهداف مورد نظر را برآورده سازد، باید به کامل‌ترین وجه ممکن خود درآید و با وجود نقص، نمی‌توان پایان یافتن آن را ادعا کرد. در دین نیز اگر فرض کمال نشود موضوع خاتمیت تحقق پیدا نمی‌کند. اگر پیامبری قرار است آخرین پیامبر باشد، باید به نهایت کمال انسانی رسیده باشد و اگر دینی قرار است آخرین دین باشد، باید کامل‌تر از ادیان گذشته،

حوائج اُخروی و دنیوی مردم را تا روز قیامت برطرف نماید. (وحیدی، ۱۳۹۷: ۳۸)

بنابراین اگر دین اسلام، آخرین دین الهی باشد، باید به حد کمال خود رسیده باشد؛ لذا پذیرش اصل خاتمیت و نفی تجدید ارسال انبیا بر اکمال دین و ارسال اموری که مردم برای هدایت و سعادت اُخروی و دنیوی به آن نیاز دارند، متوقف است.

خداوند در قرآن کریم صراحتاً دین اسلام را دین کامل معرفی کرده است:

«أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»
(مائده، ۳)

۲-۲. بلوغ عقلی

یکی دیگر از عواملی که باعث شد دین پیامبر اسلام به عنوان آخرین برنامه سعادت بشر معرفی شود، این بود که ظرفیت انسان‌ها در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکامل یافته و تفاوت زیادی با دوران قبل داشته است. تا زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، جامعه قابلیت کافی برای پذیرش و فهم برنامه کامل را نداشت و به همین جهت اگر برنامه جامع از ابتدا برای مردم ارسال می‌شد یا به راحتی دستخوش تحریف می‌شد و یا با بی‌توجهی و غفلت مردم روبه‌رو می‌شد؛ در حالی که این دو با حکمت ارسال پیامبران منافات دارد.

قرآن کریم بر تکامل رشد و استعداد عقلی و دانش مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به اقوام پیامبران پیشین و صلاحیت آنان بر انجام برخی مسؤولیت‌های دینی؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد؛ همچنان که مسلمانان صدر اسلام را بهترین امت‌ها معرفی می‌کند.

اندیشمندان در حوزه کلام جدید، اکثراً در این مسأله اتفاق نظر دارند که مخاطب

وحی در دوره نبی خاتم صلی الله علیه و آله به درجه‌ای از بلوغ فکری و عقلی رسیده است که به تعبیر اقبال لاهوری برای ادامه مسیر زندگی دیگر نیازی به استمداد از پیامبران الهی نداشته (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۱۴۶) و یا به تعبیر شهید مطهری بشریت به چنان ظرفیت و قابلیت علمی و عقلی نائل آمده بود که توانست برنامه جامع و کامل زندگی خود را برای همیشه از پیامبران الهی فراگیرد و لذا دیگر نیازی به ارسال انبیا باقی نماند و دفتر نبوت برای همیشه بسته شد. (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۷/۲)

جناب صدرالمتألهین شیرازی نیز بر این باور است که بلوغ و شکوفایی همه انسان‌ها، علت و مناط پایان یافتن سلسله انبیا است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۵۶۶-۵۶۷)

از نظر اقبال لاهوری معنی خاتمیت، انقطاع وحی است نه اکمال و اتمام آن. دکتر شریعتی نیز علی‌رغم اینکه بیش از اقبال به مقوله اجتهاد در دین و آموختن از وحی و عمل به آن در دوره خاتمیت تأکید دارد، اما نگرش او از حیث محتوای پیام و وحی خاتم تفاوتی با دیدگاه اقبال ندارد. دکتر شریعتی مانند اقبال، توجهی به اکمال و اتمام وحی نداشته و سرّ خاتمیت را نه در اکمال و نه در پایان رسیدن وحی، بلکه در رشد انسان برای حرکت اجتهادی مستقل از دین می‌داند. (شریعتی، ۱۳۸۳: ۳۰/۶۴)

۱-۲-۲. نقد بلوغ عقلی

۲-۱-۲-۲. عدم تحریف آثار و کتب قبل از دوره خاتمیت

اگر علت و مناط حفظ قرآن کریم را بلوغ عقلی بشر بدانیم با این مشکل مواجه می‌شویم که طبق این نظریه باید ملتزم شد که همه کتب و آثار علمی و دینی بشر قبل از دوره خاتمیت به دلیل عدم بلوغ عقلی بشر می‌بایستی مورد تحریف قرار گرفته و یا نابود شده باشند و متقابلاً بعد از دوره خاتمیت، این کتب و آثار باید بدون تحریف و نابودی باقی مانده باشد؛ در حالی که با کمترین بررسی و جستجو مشخص می‌شود که

نه همه آثار علمی قبل از دوره خاتمیت تحریف یا نابود شده‌اند و نه همه آثار بعد از خاتمیت همگی باقی مانده‌اند و در معرض نابودی و تحریف قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۲-۲. عدم وجود دلایل و شواهد بر نظریه بلوغ عقلی

از تحلیل‌های ارائه شده روشن می‌شود اندیشمندان و نویسندگانی که به تبع اقبال لاهوری بلوغ عقلی را فلسفه خاتمیت دانسته‌اند، هیچکدام دلایل و شواهد کافی در این خصوص ارائه نکرده‌اند، بلکه شاید گرفتار مغالطه شده باشند.

قرآن نه تنها بر بلوغ عقلی مسلمانان صدر اسلام تأکید ندارد، بلکه خلاف آن را بیان کرده است. روایات معصومین علیهم السلام و توجه به آثار تاریخی درباره وضعیت فکری و فرهنگی مردمان آن دوران، ادعای بلوغ عقلی مردم عصر نزول و تقسیم بندی تاریخ بشریت به دو دوره طفولیت و بلوغ را که از ارکان اساسی نوع تئوری‌های خاتمیت قرار گرفته، نفی می‌کند. (وحیدی، ۱۳۹۷: ۱۲۲)

۳-۱-۲-۴. عدم بلوغ عقلی مردم علت غیبت امام عصر

دلیل دیگر مبنی بر رد نظریه بلوغ عقلی این است که با مراجعه به تاریخ و روایات مشخص می‌شود که علت غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم چیزی جز عدم قابلیت و آمادگی مردم نیست؛ یعنی مردم حتی بعد از گذشت قرن‌ها از صدر اسلام، به اندازه‌ای بالغ نبوده‌اند که امام معصوم در دسترس آنها باشد و بتوانند از وجودش استفاده نمایند.

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره شده است که همان‌گونه که مردم در عصر نزول قرآن در جاهلیت به سر می‌بردند، مردمان عصر غیبت نیز در دوران جاهلیت جدید به سر می‌برند: «نهمین از آنان، قائم عجل الله تعالی فرجه الکریم است که خداوند به وسیله او زمین را پس از تاریکی، نورانی و پس از ظلم، از عدل و پس از (دوران) جهل و نادانی، از علم و دانش پر می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۲۶۰)

۵-۲-۱-۲. بلوغ عقلی در قدرت صیانت از وحی نه تخصص در دین

مقصود از بلوغ عقلی مردمان صدر اسلام، نه نیل آنان به مقام تخصص در دین‌شناسی و تفسیر قرآن، بلکه مقصود استعداد و تکامل آنان در صیانت از آفت وحی و حفظ و انتقال صحیح آن به نسل‌های بعدی است. (قراملکی، ۱۳۸۸: ۵۰۰-۵۰۱)

۲-۲-۲. پایان دیانت

باور به امامت، باور به تداوم مقوله حجیت دینی است؛ در حالی که فلسفه خاتمیتی که اقبال ترسیم می‌کند مبتنی بر اتمام دوره حجیت است. نکته مهمی که متأسفانه به نحو مغالطه‌آمیز در بیانات مدعیان تعارض خاتمیت با امامت مطرح می‌شود و خود نیز در حکم نقد جدی اندیشه اقبال محسوب می‌شود، این است که ادعای پایان دوره حجیت نه تنها پایان‌بخش حجیت اشخاص است، بلکه در درجه اول کتاب و سنت را نیز از حجیت ساقط می‌سازد و جایی برای التزام متعبدانه به قرآن، فرموده‌ها و سنت نبوی باقی نمی‌گذارد؛ زیرا اگر کسی در دوره خاتمیت هنوز برای آنچه که در نصوص دینی آمده است، حجیتی فراتر از فهم و درک عقلی و تجربی بشر قائل باشد به استمرار حجیت در این دوره باور خواهد داشت و چون نصوص (کتاب و سنت) اعتبار خود را از شخصیت نبی مکرم ﷺ می‌گیرند، پس حجیت شخصیت نبی در دوره خاتمیت همچنان استمرار می‌یابد؛ لذا چنین فردی اصولاً نمی‌تواند حجیت اشخاص را منافی با دوره خاتمیت بداند.

عبدالکریم سروش می‌گوید:

«حاصل سخن آنکه پیامبر ﷺ، خاتم بود؛ دین او آخرین دیانت و شخص او، آخرین شخصیت حقوقی نبوی و دوران او، آخرین دوران پیامبر پرور در تاریخ است و پس از او چنین زمینه حاصل‌خیزی، دیگر هرگز حاصل نخواهد شد. از همه بالاتر،

سخن او به پشتوانه شخصیت او ادا می‌شد. ما به این معنا به خاتمیت پیامبر ﷺ اعتقاد می‌ورزیم و دست اجتهاد در دین او می‌گشاییم و به عقل و منطق و استدلال خود و به قرائن عینی که در اختیار داریم، توسل می‌جوئیم و دین او را عقلانی می‌کنیم و در عین حال، او را ولی حق می‌شناسیم و تکیه بر شخصیت ولایتی او می‌کنیم و از او سخنی را می‌پذیریم که از هیچ کس دیگر نخواهیم پذیرفت، مگر با تکیه بر قرینه و دلیل و قانون. وقتی که اقبال می‌گفت «با ورود عقلانیت، دوران نبوت خاتمه یافت» مقصودش ضدیت عقل با نبوت نبود، مقصودش این بود که دوران ولایت شخصی به پایان رسیده و از این پس عقل جمعی، صفت جمعی، حاکم و ولی و متکای آدمیان است.» (سروش، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۳۸)

سروش از یک سو مدعی پایان یافتن دوره حجیت اشخاص است و از سوی دیگر، تلاش می‌کند با منحصر دانستن حجیت به شخصیت نبی، حجیت غیر نبی را انکار نماید که پرده از گفتار مغالطه‌آمیز او برداشته می‌شود.

در اندیشه شیعی، حجیت امام از طریق حجیت کلام و سنت نبوی اثبات می‌شود، به خصوص آنکه باید توجه داشت در باور شیعه اساساً امام، مبین وحی است نه آورنده وحی. امام، مرجع و حجت در فهم دین و شریعت است، نه مبدأ در شریعت و وحی. از این رو حجیت او پیوسته به حجیت نبی وابسته و در ادامه آن است، نه اینکه حجیتی مستقل و در عرض حجیت نبی، کتاب و سنت نبوی داشته باشد تا ناقض ختم نبوت باشد.

در این جا آشکار می‌شود که آبشخور برخی آرا و نظریات معرفت دینی کجاست. بر اساس انکار حجیت شخصیت نبی و در نتیجه انکار حجیت کتاب، سنت و نصوص دینی است که لزوم مرجعیت فهم نیز انکار می‌شود و به تبع آن، حکم به پلورالیسم دینی داده می‌شود. (جوارشکیان، ۱۳۹۵: ۱۰۵)

از این رو با توجه به بی‌دلیل بودن ادعای بلوغ عقلی بشریت در صدر اسلام، به عنوان ملاک خاتمیت و ردّ ادعای ناسازگاری ختم نبوت با امامت، توجه به شؤن امام معصوم در بعد فهم دینی، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۳. شؤن امام در بعد فهم دینی (تشریح)

۱-۱-۳. مرجعیت علمی

نیاز همیشگی به امام معصوم در بعد فهم دینی پس از نبی خاتم صلی الله علیه و آله، در روایات فراوانی بیان شده است. با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام وجود شخصی با عصمت و علم به همه وحی، به عنوان «مرجع علمی و دینی» برای تفسیر و تبیین بدون خطای وحی و جلوگیری از انحراف و کج‌روی در مسائل دینی، امری مسلم است. جایگاهی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جهت ناتوانی و نارسایی عقل مردمان بر عهده داشته است؛ بنابراین با توجه به نقص و محدودیت همیشگی عقل مردمان غیر معصوم، نیاز همیشگی به مرجع دینی و علمی و ضرورت وجود امام معصوم پس از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روشن می‌شود و ختم نبوت بدون آن غیر قابل تبیین خواهد بود. جایگاهی که با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام، مسؤولیت‌های متعددی بر دوش امام معصوم علیه السلام قرار می‌دهد.

۲-۱-۳. تبیین وحی

دین اسلام، آخرین دین الهی است که با ویژگی کمال و جاودانگی، برای تمام بشریت تا قیامت حجت است و سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹)

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، ۳۸)

فهم و ادراک ظهور و بطون و متشابه تمام وحی از فهم بشر خارج است؛ از این رو به کسی نیاز است که از طریق علم الهی، به تمام وحی عالم بوده و بتواند معارف وحی را برای مردم تبیین کند. خداوند این امر خطیر را بر عهده نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) و مردم موظف هستند به دلیل این که ایشان دارای ویژگی عصمت هستند هر آنچه را بیان می کنند، بپذیرند. «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷۹)

اما تفصیل و تبیین تمام وحی و همه احکام و مسائل دین، به گونه ای که پاسخگوی نیازهای مردمان تا قیامت باشد، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای عموم مردم بیان نشده است.

از این رو پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وجود مبین وحی و مرجع دینی معصوم در کنار قرآن برای شناخت حق از باطل ضروری است. همچنین وجود سلسله حجج الهی علیهم السلام که با علم کامل به تمام وحی، مفسر و مبین معارف و حیانی بوده و از این طریق پاسخگوی تمام پرسش ها و نیازهای بشریت در مسیر سعادت دنیا و آخرت باشند، لازم است.

قرآن کریم از وجود افرادی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله که عالم به تمام قرآن هستند خبر داده است.

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) و مردم موظف هستند به دلیل این که ایشان دارای ویژگی عصمت هستند هر آنچه را بیان می کنند، بپذیرند. «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷۹) از این رو ضرورت وجود امام معصوم و تلازم امامت با خاتمیت اثبات می شود، تحلیلی که در آثار متکلمین به چشم می خورد. (الحمصی رازی، ۱۴۱۲ق: ۲ / ۲۵۶_۲۶۰)

۳-۱-۳. حفظ دین

دین اسلام دین خاتم و پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبری است که از طرف خدا فرستاده شده است و قرار است تا قیامت احکام و مسائل آن، برای مردمان حجت باشد و به آن عمل کنند؛ لذا ضرورت دارد مرجعی دینی و عالم به تمام وحی، وجود داشته باشد تا حافظ دین باشد و از آن در برابر بدعت‌ها و انحرافات صیانت کند؛ جایگاهی که با مقام تبیین وحی در تلازم است؛ بنابراین نیاز به امام معصوم ﷺ پس از نبی خاتم ﷺ برای جلوگیری از انحراف در دین ضروری است.

۳-۱-۴. اتمام حجت بر بندگان

اتمام حجت بر بندگان از لوازم مقام تبیین وحی است؛ لذا پس از رحلت پیامبر ﷺ حجت الهی بر بندگان، امام معصوم است؛ کسی که توانایی معرفی صحیح و معصومانه دین را دارد.

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء، ۱۶۵)

پس از اثبات بی‌دلیل بودن ادعای ناسازگاری بلوغ عقلی در ملاک خاتمیت، با امامت و بیان شؤون امام معصوم در بعد فهم دین، نتیجه به خوبی روشن است که وجود امام معصوم پس از نبی مکرم اسلام ﷺ ضروری است. موضوعی که ادله عقلی و نقلی فراوان بر آن دلالت دارد.

۳-۱-۵. رهبری و سرپرستی همه جانبه امت توسط امام علیه السلام

خدای متعال، برای حفظ کیان اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نعمت امام را به بشریت عنایت فرمود. نعمتی که بعد از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین و گرانبهاترین نعمت جهان آفرینش است و با هیچ نعمت دیگری قابل مقایسه نیست. (میرزاحمدی، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الامام واحد دهره لایدانیه احد ولا یعادلہ عالم و لایوجد منه بدل؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۱۹) امام یگانه روزگار است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او برابر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. در قرآن کریم و روایات، خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ به صراحت بیان شده است. خاتمیت به معنای این است که پیغمبر اکرم ﷺ، آخرین پیامبر خداست و سلسله نبوت با او خاتمه می‌یابد و این از ضروریات دین مبین اسلام است.

۲. فلسفه خاتمیت را باید در دو رکن اساسی جستجو کرد. رکن اول مربوط به «اکمال دین» و رکن دوم مربوط به «بلوغ عقلی بشریت» است.

۳. پذیرش رکن اول (اکمال دین) به تنهایی نمی‌تواند ضامن جاودانگی اسلام باشد؛ زیرا قرآن کریم به توضیح و تفسیر نیاز دارد و باید افراد کامل و معصوم بعد از پیامبر وجود داشته باشند که بتوانند حقیقت وحی را برای مردم روشن سازند.

۴. عده‌ای نظیر اقبال لاهوری، بلوغ عقلی بشریت را ملاک اتمام و اکمال وحی می‌دانند؛ ولی باید دانست که نظریه بلوغ عقلی، نه تنها موجب انکار امام معصوم ۷ بعد از نبی خاتم ﷺ می‌شود، بلکه نفی دیانت را نیز در پی دارد.

۵. ادعای اقبال لاهوری و نواندیشان پیرو او مبنی بر بلوغ عقلی مسلمانان صدر اسلام صحیح نیست و با کمترین جستجو خلاف آن ثابت می‌شود.

۶. علی‌رغم تأکید قرآن و تلاش پیامبر بر واضح‌شدن مسأله جانشینی وی، قضیه امامت به واسطه توطئه‌هایی که در صدر اسلام به وجود آمد، از مسیر خود منحرف شد و به عنوان یکی از مباحث مهم کلامی و عقیدتی مورد اختلاف قرار گرفت.

۷. تمام وظایف و شؤونی که پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیاتش بر عهده داشت (به جز مقام نزول، دریافت و ابلاغ وحی) در زمان ممات و غیابش در جامعه اسلامی به امام معصوم منتقل و واگذار می‌شود. همچنین، دلیل ضرورت وجود امام همان

دلیل ضرورت وجود پیامبر است با این تفاوت که پیامبر صلی الله علیه و آله علت تشکیل اسلام و امام علیه السلام علت بقا و استمرار آن است. به بیان روشن تر امامت به معنای ادامه نبوت است، نه از جهت تشریح وحی، بلکه از جهت تفسیر وحی.

منابع

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، قم، چاپ علی اکبر غفاری، ۱۳۶۲.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ق.
۳. ابوالقاسم حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، ۱۴۱۲ق.
۴. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ۱۳۹۰.
۵. جوارشکیان، عباس، امامت سرّ خاتمیت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۶. ----- «نقد نظریه بلوغ عقلی بشریت در فلسفه خاتمیت و امامت»، مطالعات اسلامی، پاییز و زمستان / سال چهل و هفتم.
۷. طوسی، خواجه نصیر الدین، تلخیص المحصل، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۸. رازی، محمود الحمصی، المنقذ من التقليد، قم، ۱۴۱۲ق.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، «چالش‌های فکری در تفسیر خاتمیت»، فصلنامه کتاب نقد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، شماره ۳۸.
۱۰. روشنی، روحی، خاتمیت، تهران، لجنه ملی نشر آثار امر بهائی، ۱۰۷ بدیع.
۱۱. شریعتی، علی، مجموعه آثار، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
۱۲. شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ۱۴۱۳ق.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۳۷۵.
۱۵. شیخ طوسی، محمدبن حسن، الامالی، ۱۴۱۴ق.

۱۶. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۱۷. علامه حلی، مناہج الیقین فی اصول الدین، چاپ اول، تهران، نشر دارالاسوده للطباعه والنشر، ۱۴۱۵ق.
۱۸. قدردان قراملکی، محمد حسن، آیین خاتم، ۱۳۸۸.
۱۹. کلینی، محمد یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. -----، الکافی، باب صفه العلم.
۲۱. عسگری، مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، چاپ اول با ویرایش جدید، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۲.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنماشناسی، ۱۳۷۶.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۳۷۸.
۲۴. فیض کاشانی (محمد بن مرتضی)، ملامحسن، علم الیقین، قم، نشر بیدار، ۱۴۱۸ق.
۲۵. میرزامحمدی، محمد، جریان شناسی منافقین در غصب فدک، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۷.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ چهل و سوم، ۱۳۹۲.
۲۷. وحیدی، مرتضی، بررسی دیدگاه بلوغ عقلی در ملاک خاتمیت، چاپ نشده، مدرسه عالی نواب، ۱۳۹۷.
۲۸. سهروردی، یحیی بن حبش، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، چاپ حسین نصر، ۱۳۷۳.